

# نیمه‌ی راست مغز شما فعال تر است یا نیمه‌ی چپ مغز شما؟

می‌شوند چون آن‌ها را در تفکرات خود بسیار جدی و در دستیابی به علل مسائل بسیار کند می‌دانند. البته هر دو این موارد به چگونگی پردازش اطلاعات فرد و تعریف کیفیت آن و نه به درستی و نادرستی موقعیت مرتبط می‌شوند.

تفاوت بین عملکرد نیمه راست و نیمه چپ مغز و کل موارد کیفی مرتبط با آن در شکل شماره یک نشان داده شده است. تعریف اصلی کیفیت، روش‌های دستیابی به آن و روش حل مسائل کیفیت محور، در الگوهای فکری و پردازش اطلاعات نهفته‌اند که به برتری مغز خود بستگی دارد.

مثلاً دو روش برای تحلیل یک مسئله به کار می‌رود. یک روش به کارگیری مجموعه سئوالات از پیش تعیین شده است که محقق را به استفاده از یک طبقه‌بندی از پیش مقرر شده ترغیب می‌کند. این روش معرف فرآیند تفکر چپ مغز است که مراحل سیستماتیک و منظم حل یک مسئله را ارزیابی می‌کند.

از طرفی دیگر افراد راست مغز، به تحلیل ریشه‌های دست می‌بندد آن‌ها با به کار گیری پرسش به حل مسئله می‌رسند. راه حل ممکن است با مجموعه طبقه‌بندی ریشه‌ای از پیش تعیین شده متناسب نباشد. اگر روش پرسش به پاسخ مطلوبی منجر نشد، فرد راست مغز به تحلیل موانع می‌پردازد شتا دریابد این موانع در کجا واقع شده‌اند.

نمونه دیگری را می‌توان در روش‌های به کار رفته توسط بازرسان کیفیت مشاهده کرد. برای افراد چپ مغز، بررسی به صورت سیستماتیک و مفصل انجام می‌شود و هر گونه تخلف از روش کار و شرایط کاری محاسبه می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که این تخلف تا چه میزان جزئی باشد. در بسیاری موارد، این همان موردی است که برخی سازمان‌ها از یک حسابرس کیفیت انتظار دارند. در افراد راست مغز، بررسی کیفیت، ابزاری برای شناسایی موانع جهت پیشرفت‌های متداوم محسوب می‌شود و تخلفات جزئی از روند کار، چندان اهمیتی ندارند. هدف از این بازی بزرگ، آن است که سازمان بتواند در کاهش قیمت و رضایت‌مندی مشتریان گامی موثر و مثبت بردارد. در بسیاری از موارد این نوع بررسی همان چیزی است که سازمان‌ها نیاز دارند. علی‌رغم این که هر سبکی متفاوت است اما در عین حال می‌تواند در شرایط خاص بسیار ارزشمند باشد، توجه داشته باشید که هر سبک ریشه در نحوه تفکر سازنده آن دارد.

در مقیاس وسیع‌تر، تفاوت بین تفکر فرد چپ مغز و راست مغز را می‌توان در چگونگی طراحی یک برنامه کیفی مشاهده کرد. افرادی با تفکر چپ مغز برآیند تا خواستگاه یک برنامه کیفی را ارزیابی کنند. آن‌ها به طور سیستماتیک برنامه‌های را طراحی می‌کنند که با طرح کنترل - ارزیابی ساخت و تولید - و کنترل‌های آماری و برنامه‌میزی تکمیل می‌شود.

افراد راست مغز اغلب، کارایی کارکنان در فرآیند را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. آن‌ها یک برنامه کیفی را با به کار گیری این کارکنان برای شناسایی مشکلات فعلی - راه حل‌های متفکرانه و اجرای عملکردهای اصلاحی، طراحی می‌کنند. طراحان چپ مغز یک برنامه مهارتی را در توسعه دقیق فرآیندهای کنترلی به کار می‌برند. یک بار دیگر متذکر می‌شویم که علی‌رغم متفاوت بودن روش‌ها، هر دو بسیار مهم هستند.

## مقایسه روش‌های کیفی

متخصصان کیفی چپ مغز ترجیح می‌دهند:

مسایل را با استفاده از داده‌ها حل کنند.

تحلیل آماری از داده‌ها داشته باشند.

موقعیت‌ها را با به کار گیری تحلیل‌های منطقی از واقعیات را تشریح نمایند.

با افرادی کار کنند که به مطالعه یک سیستم جهت به کارگیری روشی نظام مدار اختصاص یافته‌اند.

کیفیت را به عنوان ابزار قابل تطبیق با نیازهایی قابل اندازه‌گیری تعریف می‌کنند.

در مراحل ابتدایی یک سیستم، کنترل را آغاز می‌کنند تا مطمئن شوند که کیفیت در سراسر چرخه حیات یک سیستم کنترل شده است.

با مطالعه تغییرات خاص درون یک سیستم، کیفیت را ارتقاء می‌بخشند.

دلایل ریشه‌ای مشکلات را با طبقه‌بندی ماهرانه دلایل احتمالی و به کار گیری قواعد متناسب پرسش‌گرانه مشخص می‌نمایند.

**متخصصان کیفی راست مغز ترجیح می‌دهند:**

مسایل از طریق فهم روابط حل کنند.

از نمودارهای علی‌معلولی استفاده کنند.

یکی از روش‌های ارتقاء تخصص‌های کیفی تعریف کیفیت است. بحث بسیار گسترده و جالب توجه می‌باشد. بعضی معتقدند کیفیت، متناسب با نیازهای تعیین شده است. اما عده دیگری معتقدند که کیفیت شناسایی تنوع در سیستم هاست. برخی هم اظهار می‌کنند کیفیت، تأمین نیازهای مشتری است.

مفهوم کیفیت با روش‌های مختلف و توسط افراد متفاوتی بیان می‌شود. دلیل این که فرآیند پردازش اطلاعات و درک موقعیت‌ها به روش‌های گوناگونی روی می‌دهد. اکثر این روش‌ها، تجسم ذهنی و پردازش اطلاعات هستند که نتیجه برتری نسبی یکی از دو نیم‌کره مغز است.

## تئوری برتری نیم‌کره‌های مغز

راجر اسپری، برنده جایزه نوبل، مطالعات خود را روی رابطه بین نیم‌کره‌های راست و چپ مغز آغاز کرد. اسپری متوجه شد که در نیمه چپ مغز پردازش اطلاعات و تحلیل اطلاعات به روشی منطقی - عقلانی و یبایی صورت می‌گیرد در حالی که وظیفه نیم‌کره راست، شناسایی روابط، هماهنگی و ترکیب اطلاعات و دستیابی به دیدگاه‌های شهودی است.

به بیانی دیگر - نیمه چپ مغز با جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل آن و به کارگیری فرآیند تفکر منطقی جهت نیل به نتیجه منطقی، با یک مسئله یا موقعیت رو به رو می‌شود. نیم‌کره راست مغز با تفکر شهودی و آرایه دیدگاه‌ها و مفاهیم ادراکی، به روشی مشابه، با یک مسئله رو به رو می‌شود. نیمه چپ، اطلاعات را برای تجزیه و تحلیل آن فرآیند می‌کند در حالی که نیمه راست، اطلاعات را برای طرح یک تصویر کلی گردآوری می‌کند.

"نذرمان" که قبلاً ریاست آموزش مدیریت را در موسسه توسعه مدیریت کلی الکترونیکی بر عهده داشت تحقیقات گسترده‌ای روی عملکرد مغز و برتری نیم‌کره‌های مغز افراد انجام داده است. هرمان، طرح برتری یکی از دو نیم کره ی مغز را مطرح کرد تا به مردم کمک کند، راهی برای بهره‌گیری از نیم‌کره‌های مغز خود بیابند. تحقیق وی نشان می‌دهد که مردم در حرفه‌های گوناگون به صورت چپ مغز یا راست مغز عمل می‌کنند. مثلاً مدیران می‌خواهند از نیمه چپ مغز خود برای تمرکز روی سازماندهی، ساختار بندی و کنترل موقعیت‌ها استفاده کنند. کارمندان علوم اجتماعی راست مغزند و قابلیت‌های خود را برای ایجاد ارتباط با احساسات خود و دستیابی به دیدگاه‌های متناسب با موقعیت به کار می‌برند.

## کیفیت و برتری نیم کره های مغز

رشته کیفیت، به واسطه‌ی ماهیت خود، حوزه گسترده‌ای از مفاهیم، ابزار و تکنیک‌ها را دربرمی‌گیرد.

برخی از این مفاهیم مرتبط با ابزار و تکنیک‌ها، کاملاً در ناحیه چپ مغز جای دارند. استفاده از ابزار آماری و سازماندهی طرح‌ها جهت تضمین کیفیت پروژه‌ها و فرآیندها از این جمله‌اند. استفاده از نمودارهای مرتبط برای حل مسئله، شکل دهی گروه‌ها به جهت تحلیل سیستم‌ها و به کار گیری مفاهیم شهودی مثل تحلیل عدد صفر در ریاضی به نیمه ی راست مربوط می‌شوند.

با چنین حوزه گسترده‌ای را مفاهیم و روش‌ها تعجب‌آور نیست که بینیم متخصصان کیفیت علاوه بر کیفیت، با معانی بسیار گسترده اصلاح آن، به بحث‌های مفصل تری روی می‌آورند. متخصصان چپ مغز ممکن است از همکاران راست مغز خود به شدت عصبانی شوند چون آن‌ها را ظاهراً فاقد ادراک و استفاده بهینه از داده‌ها می‌دانند. متخصصان راست مغز هم از همکاران چپ

مغز خود ناراحت

با استفاده از خلاقیت و بارش مغزی راه حل‌ها را گسترش دهند. با گروه‌هایی کار کنند که سئوالات متعدد و موارد کاری بسیار را ارائه می‌کنند. کیفیت را به عنوان فرآیندی جهت پیشرفت مداوم می‌دانند که در آن کنترل فقط به طور موقت صورت می‌گیرد.

با شروع یک بخش استراتژیک کیفی کل‌نگر، کیفیت را ارتقاء می‌دهند. دلایل و علل مشکلات را با به کارگیری روش پرسش، تحلیل موانع و نمودارهای فرآیند شناسایی می‌کنند.

### تفکر با تطابق دونیم کره

اگر نیم‌کره راست مغز شما برتر می‌باشد باید فواید تفکر چپ مغز را بشناسید و به طراحی و سازماندهی داده‌ها و سیستم‌ها توجه بیشتری معطوف کنید. اگر چپ مغز هستید می‌بایست این امکان را فراهم کنید تا نیم‌کره راست مغز شما در روش‌های ریاضی برای ایجاد کیفیت وارد عمل شود.

متخصصان کیفیت که منکر ارزش سبک‌های دیگر تفکر هستند خود را از همکاری‌شان دور و رشد حرفه‌ای خود را با اجتناب از ابزارها و مفاهیم مختلف که بیانگر موقعیت‌های متفاوت است محدود می‌کنند. وقتی افرادی سهولت به یک فرآیند تفکر متوسل می‌شوند، خود را به روشی محدود می‌کنند که در این روش نمی‌تواند یک مسئله یا موقعیت را تعریف نمایند. متخصصان کیفیت معتقدند که اگر تنها ابزاری که در دست داری یک چکش است پس هر مشکلی برای تو مثل یک میخ است.

در سطح بسیار بنیادی، شما باید بدانید که چگونه فکر کنید، اطلاعات را پردازش نمایید و روش‌های متفاوت تفکر مردم را درک نمایید. متخصصان خلاق روش‌هایی را برای به کارگیری هوشمندانه هر دو نیم‌کره مغز جهت به حداکثر رساندن کارایی فردی خود به کار می‌برند.

اگر چه تعیین برتری نیم‌کره‌های مغز در تفکر کار دشوار نیست ولی شناسایی روش‌هایی برای تقویت نیم‌کره‌ی دیگر بسیار مهم است. در این جا نکاتی چند ارائه می‌شود:

اگر شما با سمت راست مغز خود فکر می‌کنید، می‌توانید با آموزش تصمیم‌گیری منطقی از فواید آن بهره‌مند شوید. توسط مطالعه فرآیندهای آماری قادر خواهید بود تصور کنید که کدام ابزار آماری باری یک الگو می‌تواند مناسب باشد و با روش‌های مقتضی در یک کار عمل می‌کند.

اگر شما با سمت چپ مغز خود کار می‌کنید، می‌توانید فرآیندهای گروهی و فلسفه کیفی کار را بررسی نمایید تا اطمینان حاصل کنید که روش شما بیانگر موارد کیفی است که روی مسایل خاصی یا کاملاً مرتبط با داده‌ها چندان متمرکز نشده است. می‌توانید گروه‌هایی را به کار بگیرید و بارش مغزی را برای فرآیند حل مسئله پی‌ریزی نمایید.

با مهار موثر هر دو فرآیند تفکر مغزی می‌توانید از یک فرآیند تفکری بسته به موقعیت‌های ایجاد شده به فرآیندی دیگر تغییر مسیر دهید. مثلاً تفکر راست مغز می‌تواند برای گسترش یک طرح وسیع کیفی استراتژیک به کار رود، تفکر چپ مغز می‌تواند برای تحلیل یک مسئله به کار رود، وقتی مسئله‌ای تحلیل می‌شود، فرآیندهای راست مغز برای گسترش راه حل‌های ممکن فراخوانده می‌شوند. مفاهیم چپ مغز می‌تواند در چگونگی تکمیل یک راه حل در سیستم کاری به یک طرح کمک نماید در حالی که فردی با تفکر راست مغز می‌تواند راه حل را به یک سازمان بفروشد.

متخصصان کیفیت با به کارگیری ابزارهای خاص و داشتن نقطه نظرات ویژه متناسب با فرآیندهای فکری‌شان می‌توانند آسوده خاطر باشند. برای موثر بودن و مفید بودن در کارهای روزمره، آن‌ها می‌بایست یاد بگیرند که از وضعیت آسوده خود بیرون بیایند.

متاسفانه، پیشرفت حرفه‌ای گاهی اوقات به معنای کند و کاو بیشتر مسیر فعلی و افزودن یک بخش با ثبات و قوی می‌شود. گویی که یک شیار را عمیق‌تر کنند.

تذکر قدیمی، خود را بشناسید، برای شناخت نحوه تفکر به کار می‌رود. ما از فرآیندهای فکری خود ناآگاه و یا نامطمئن هستیم. این فرآیندها را هر روز برای پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری به کار می‌بریم. ما الگوهای متناسب و پیشرفته تفکر را داریم که در شبکه‌های عصبی مغزمان تقویت می‌شوند. برای دستیابی به توانایی کامل مغز می‌بایست به نکات زیر توجه داشت:

ذهن خود را بررسی نمایید. می‌بایست از فرآیندهای فکری خود و نحوه ساخت چهارچوب منابع و ریشه‌هایی که با آن دنیا را می‌بینیم و کیفیت آن را پی‌گیری می‌کنیم مطلع و آگاه باشیم.

یاد بگیریم که چگونه سایر متخصصان کیفی فکر می‌کنند و اطلاعات را پردازش می‌کنند. تفکر دیگر متخصصان که به کیفیت دست می‌یابند یا نحوه تفکر ما متفاوت است. با فردی صحبت کنید تا چگونگی تعریف کیفیت و ابزاری که او ترجیحاً به کار برده را یاد بگیرید. اگر برتری مغزی این فرد با شما متفاوت باشد شانس خوبی دارید. شما می‌توانید در صورت پردازش اعتبار تفکر همدیگر چیزهای زیادی از هم یاد بگیرید.

متاسفانه به جای آن که مردم از افرادی که با آن‌ها متفاوتند بیاموزند، می‌خواهند از آن‌ها اجتناب نمایند و یا اعتبار دانش آن‌ها را نادیده بگیرند. این فرآیند که ناچیز شمردن دیگران خوانده می‌شود به معنای نادیده گرفتن افراد متفاوت و بیرون راندن آن‌ها از حیطه‌ی آگاهی است جایی که اعمال و تفکرات متفاوت، تفکر آرام آن‌ها را معشوش نمایاند.

### این تفکرات را باور دارید یا نه؟

صرف نظر از پذیرش یا عدم پذیرش تئوری برتری مغز شما می‌بایست بدانید که رشد تخصصی، تنها یک فرآیند یادگیری ابزارها و تکنیک‌های جدید نیست. در صورتی که رشد را فقط با کسب دانش

بیشتر ابزارها و تکنیک‌های بیشتر تعریف می‌کنید. پس چنین پیشرفتی کهنه و فرسوده است.

رشد می‌بایست از طریق خود آگاهی فرد از فرآیندهای فکری و درک چگونگی تاثیر الگوهای راحت فکری بر دیدگاه‌ها و قابلیت فرد جهت یادگیری و اجرای کار صورت گیرد.

### اطلاعاتی درباره‌ی برتری مغز

#### افرادی که برتری چپ مغزی دارند:

در موارد زیر عملکرد بسیار خوبی دارند.

نگاهی دقیق و موشکافانه دارند. روی یک مسئله متمرکز می‌شوند. جوابی‌های صریح می‌دهند سازماندهی می‌کنند. رقابت فردی دارند. مسیر یا اهدافی را می‌سازند. روی نظریات کار می‌کنند. از زمان‌بندی تبعیت می‌کنند.

آن‌ها همیشه:

کارها را به روشی مشابه انجام می‌دهند. محیط پاکیزه را دوست دارند. خود انگیزه هستند. با اقیانوس بیشتر از احساسات ارزش می‌دهند. پرسش آن‌ها این است «چگونه این کار را انجام دهیم؟»

آن‌ها با موارد زیر احساس شکست می‌کنند:

نشناختن و یا نداشتن یک هدف. عدم شناخت درباره چگونگی نمره‌دهی معلم. کارکردن با کلیات. مواجهه با نظریه‌ای که به صورت واقعیت بیان می‌شود. داشتن یک معنای (شخصی) فردی از آن چه که یاد می‌گیرد. کار در گروه‌ها. سوالات بدون جواب صحیح.

سوالاتی که معمولاً می‌پرسند عبارتند از:

چه واقعیاتی را لازم است که بدانند؟ چگونه به نظر می‌رسند؟ وظیفه آن‌ها چیست؟ آن‌ها اغلب بسیار پرحرف، منطقی، محکم، وقت شناس خرده بین و رک گو هستند. آن‌ها ترجیح می‌دهند که موارد را سازماندهی کرده و با طرح‌دهی آن را مورد مطالعه قرار دهند.

#### افرادی با مغز برتری راست مغزی دارند:

این افراد در موارد زیر بسیار خوب عمل می‌کنند: دیدن تصویری بزرگ از یک مسئله.

مشارکت در گروه‌ها. تقدیر کردن و مورد تقدیر قرار گرفتن. خواندن زبان تن. (زبان ایما و اشاره). همرنگی با جماعت. تمرکز روی ایده‌ها و مضامین. خواندن میان خطوط آن‌ها تقریباً همیشه:

آینده را تصور می‌کنند. سریع فکر می‌کنند و رابطه نزدیکی با دیگران دارند. راه حل‌های زیادی را می‌بینند و انواع گوناگونی از مردم را می‌پذیرند. سعی می‌کنند از تضاد اجتناب ورزند. آن‌ها ممکن است با موارد زیر احساس شکست نمایند: توضیح مرحله به مرحله امور. پذیرفتن یک نقد بدون آن که این نقد را شخصاً بررسی نمایند. ندانستن معنا و یا هدف انجام یک کار. ارائه گزارش‌های مفصل و مشروح. انتخاب یک جواب. تکرار مجدد کاری که یک بار انجام شده.

سؤال‌هایی که معمولاً می‌پرسند عبارتند از:

این مورد چه اثری بر من دارد؟ چگونه می‌توانم متفاوت باشم؟ چه مقدار این مورد واقعاً ضروری و لازم است؟ آن‌ها معمولاً دارای دیدگاه بسیار تجسمی، شهودی، انتزاعی و ایده مدار می‌باشند. آن‌ها ممکن است ترجیح دهند که موضوع را سازماندهی کنند و با جداول، نقشه‌ها، خطوط زمانی و تصاویر رنگی و قاب‌های گوناگون موضوع را مطالعه نمایند.

#### مغز متعادل (برتری نامشخص)

مغز متعادل به این معناست که فرد قادر به استفاده از قدرت هر دو نیم‌کره راست و چپ مغز خود بسته به موقعیت ایجاد شده می‌باشد. این ترکیب تفکر شما را خلاق و قابل انعطاف می‌سازد.

داشتن مغزی متعادل به این معناست که شما گاهی اوقات وقتی دو نیم‌کره مغزتان برای حل یک مسئله و نیل به روش‌های بی‌ظنیر با هم رقابت می‌کنند احساس تردید و دو دلی می‌کنید. هم چنین ممکن است به خاطر مهارت و خستگی در چند ناحیه متفاوت انتخاب یک گزینه برای شما بسیار سخت و مشکل باشد.